

خودش به یاس رسید. در "می تراود مهتاب" که یکی از بهترین کارهای نیماست این موضوع را می بینید و یادراشعار "امید" که تخلص شعری اخوان ثالث است.

نکته دیگر اینکه شعر بعد از انقلاب مردم ستامی شود به تعبیر دیگر وقتی شاعر احساس می کند که با مردم فاصله دارد خودش را ملامت می کند. ما شاعران بسیاری داریم مثل محمدرضا عبدالملکیان که در یکی از اشعارش بعد از اینکه خبر پیروزی خرمشهر را می دهد، خودش را سرزنش می کند که چرا در آنجا نیستم و یا ساعد باقری می گوید:

به تماشای تن سوخته ات آمده ام

مرگ من باد که اینگونه توانی است مرا.

نکته دیگر اینکه شعر بعد از انقلاب با دین آشتی کرد و فضای شعر آمیخته شد با شرایطی که لبریز از دین است و اگر شعر قبل از انقلاب اندکی رنگ و بوی مبارزه با ستم داشت اما شعر پس از انقلاب با معیارهایی برخاسته از دین و با اتکا به عاشورا و کربلا و با بهره گیری از قیام امام حسین (ع) و رویارویی و مبارزه با ستم شکل گرفت.

این به خاطر تغییر اندیشه ای بود که اتفاق افتاد؟

بله، شاعر اندیشه ای دارد که این اندیشه را در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین المللی نشان می دهد و در حوزه ادبیات هم اینگونه است به طوری که پس از انقلاب آن یاس

و ناامیدی رنگ و بویی از امید می گیرد حتی در عنوان کتاب ها مثل «تنفس صبح» «کوچه آفتاب». نام کتاب ها گویای امیدواری و نشاطی است که پس از انقلاب به وجود آمده است و از آن دلبردگی و یاس دیگر خبری نیست.

قبل از انقلاب اگر در شعر تور می انداختید و واژگان شکار می کردید، واژه هایی چون: «زمستان» «بن بست» «تاریک» «یاس» و «گرگ» به تور تان می افتاد اما در شعر بعد از انقلاب «امید» «حرکت» «فردا» «صبح» و «روشنی» شکار می کنید. یعنی کاملاً فضا تغییر کرده است و این تغییر فضا را در ادبیات و شعر می بینیم چون اندیشه تغییر کرده است.

از طرفی ادبیات انقلاب پیوند گاه نو و سنت می شود که به ظاهر با هم ستیز دارند، به خصوص در شعر که بین سنت و نوآوری کاملاً رابطه برقرار می شود و ستیزی میان بهره گیری از فرم های نو و کلاسیک نمی بینید.

برخلاف برخی دیدگاه ها که می گویند چون انقلاب بازگشت به سنت شاعران مابوده من معتقدم این حرف کاملاً بی اساس و سنجدیده است. چون «از آسمان سبز» و «تنفس صبح» تا کارهای عبدالملکیان و یوسفعلی میرشاک و آثاری که در دهه ۶۰ چاپ شدند، هیچگونه ستیزی بین این دو نمی بینید.

برخی هم بحث تقابل دین و ملیت را مطرح می کردند.

هنوز هم بعضی انگاره و باورشان این است که اگر بخواهیم با ملیت پیش برویم در تقابل با دین قرار می گیریم و نقطه مقابل آن تصور می کنند که دینداری با ملیت نمی خواند. اگر قرار است دیندار باشیم، نباید به مسائل ملی پردازیم یعنی ایران و ایمان گویی با هم جمع نمی شوند. اما اتفاقاً نسل پدیدآورنده ادبیات و حوزه شعر انقلاب اثبات کرد که این دو با هم قابل جمع هستند وقتی «از آسمان سبز» سلمان هراتی را می خوانید هم برای وطن شعر گفته و از مظاهر ملی یاد می کند و هم به مسائل دینی می پردازد و اتفاقاً هر دورا با هم جمع می کند. وقتی آثار نصر... مردانی را مطالعه می کنید می بینید به راحتی بین سیاوش، کربلا و عاشورا پیوند برقرار می کند یعنی اسطوره های ملی و تاریخی ما را در کنار ارزش ها و چهره های دینی قرار می دهد و کاملاً پیوند اینها را با هم می بینیم. حتی کسی مثل حسین منزوی وقتی برای امام حسین (ع) شعر می گوید پیوند بین امام حسین و سیاوش را کاملاً می توانید ببینید این از اتفاقات بسیار مبارکی است که در انقلاب اتفاق می افتد و به زبان دیگر، انقلاب سرستیز با هیچ ارزشی نداشت همه ارزش ها را پذیرفت. این از هنر ایرانیان است نوروز پدیده ای نیست که متعلق به اسلام باشد، پدیده ای است که قبل از اسلام بوده اما پذیرفته می شود و بعد آرام آرام صیغه دینی به خودش می گیرد قرآن سر سفره می آید و کنار سیر و سرکه و سیب و سکه قرآن قرار می گیرد.

بعضی وقت ها قرآن و بعد دعای خاص تحویل سال شروع سفره هفت سین و تحویل سال می شود. این پیوند دادن پدیده های مختلف ویژگی ادبیات انقلاب است. نکته مهم دیگر این بود که از اندیشه های بسته، کوچک و محدود جغرافیایی محض به اندیشه های جهانی رسید.

این هم از ویژگی های ادبیات ماست و بیشتر از همه در شعر جلوه پیدا کرد. حساسیت شاعر مافقط به مسائل درونی جامعه بر نمی گردد بلکه به جهان هم می اندیشد. برج های دوقلو منفجر می شود و در شعرهای ما باز تاب پیدا می کند.

شاعر خودش را در یک منظومه جهانی می بیند و این ویژگی بسیار بزرگ و مهمی است که نگاه جهانی اسلامی دارد که در روایاتمان هم داریم ما نسبت به انسان مسئولیم.

نکته بسیار مهم و زیبایی دیگر گره خوردن ۳ قطعه زمانی در ادبیات است که در ادبیات گذشته نداریم یعنی گذشته، حال و آینده.

اگر کسی دقت کند می بیند شاعران ما گذشته را حذف نکردند. در فضای انقلاب تاریخ گذشته را می توانید ببینید به طوری که گریز می زند به بدر،

